



1

Vol. 12
Spring 2026

Research Paper

Received:
2025/08/27
Revised:
2025/08/27
Accepted:
2025/08/30
Published:
2026/05/22
P.P: 39-59ISSN: 2783-1914
E-ISSN: 3092-7765

State Studies of Contemporary Iran

A critical study to the discourse of monarchy and the way justice was denied during the Pahlavi era; based on the political thought of Imam Khomeini (RA)

Sajad Chit Froush¹  | Nahid Tahcinpour^{2*} 

Abstract

In the thought of Imam Khomeini (RA), the monarchy is in no way capable of realizing the justice desired by the Islamic government. He considers the monarchy to be a system that is based on inheritance and complete domination and is often accompanied by force and domination. This type of government naturally leads to tyranny and corruption and is more deeply at odds with the ideals of social justice and the general desires of the people. The Imam (RA) believes that justice means ensuring the rights of all individuals and creating balance and fairness in society. In his view, monarchy as an authoritarian structure has no place in realizing justice, and in order to achieve this goal, the participation and will of the people are essential. The main question of this article is: "Why did Imam Khomeini (RA) believe in the negation of monarchy and the lack of connection between monarchy and justice?" The hypothesis is also based on the idea that in the thought of the Imam (RA), the monarchy is fundamentally incapable of realizing justice in the true sense. This research was conducted using the critical discourse method and based on library data. The research findings show that in Imam Khomeini's view, the Pahlavi monarchy could not establish justice in society due to characteristics such as tyranny, repression, human rights violations, lack of public participation, corruption, and inequality. For this reason, Imam Khomeini called for changing this system and establishing an Islamic and justice-oriented system.

Keywords: Imam Khomeini (RA), freedom, monarchy, justice, Islamic government.

1. Assistant Professor, Department of History of the Islamic Revolution and Sacred Defense, Imam Hussein (AS) University, Tehran, Iran.

2. Corresponding Author: Master's student in The History of the Islamic Revolution, Imam Hossein Comprehensive University, Tehran, Iran. Email: ntahcin@gmail.com

Cite this Paper: Chit Froush, S; Tahcinpour, N (2026). A critical study to the discourse of monarchy and the way justice was denied during the Pahlavi era; based on the political thought of Imam Khomeini (RA). *State Studies of Contemporary Iran*, 1(12), 39–59.

Publisher: Imam Hussein University

© **Authors**



This article is licensed under a [Creative Commons Attribution 4.0 International License](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/) (CC BY 4.0).



بررسی انتقادی به گفتمان سلطنت و چگونگی نفی عدالت در دوره پهلوی؛ مبتنی بر اندیشه سیاسی امام خمینی (رحمه الله علیه)

سجاد چیت فروش^۱ | ناهید تحسین پور^۲ * ID

چکیده

در اندیشه امام خمینی (رحمه الله علیه) نظام سلطنتی به هیچ وجه قادر به تحقق عدالت مورد نظر حکومت اسلامی نیست. ایشان سلطنت را نظامی می‌دانند که بر پایه وراثت و سلطه کامل استوار است و اغلب با زور و غلبه همراه است. این نوع حکومت به طور طبیعی به استبداد و فساد منجر می‌شود و به طرز عمیق‌تری با آرمان‌های عدالت اجتماعی و خواسته‌های عمومی مردم در تضاد است. امام (رحمه الله علیه) بر این باورند که عدالت به معنای تامین حقوق همه افراد و ایجاد توازن و انصاف در جامعه است. از نظر ایشان، سلطنت به عنوان یک ساختار استبدادی، جایی در تحقق عدالت ندارد و برای دستیابی به این هدف، مشارکت و اراده مردم ضروری است. پرسش اصلی این نوشتار این است که «چرا امام خمینی (رحمه الله علیه) به نفی سلطنت و عدم ارتباط بین سلطنت و عدالت معتقد بودند؟» فرضیه نیز بر این ایده استوار است که در اندیشه امام خمینی (رحمه الله علیه) اساساً نظام سلطنت قادر نیست عدالت را به معنای واقعی تحقق ببخشد. این پژوهش با روش گفتمان انتقادی و بر مبنای داده‌های کتابخانه‌ای انجام شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که از نظر امام خمینی (رحمه الله علیه) سلطنت پهلوی به دلیل ویژگی‌هایی چون استبداد، سرکوب، نقض حقوق بشر، عدم مشارکت مردم، فساد و نابرابری، اساساً نمی‌توانست عدالت را در جامعه برقرار کند و به همین دلیل، امام خمینی (رحمه الله علیه) خواستار تغییر این نظام و برقراری یک نظام اسلامی و عدالت محور بودند.

کلیدواژه‌ها: امام خمینی (رحمه الله علیه)، آزادی، سلطنت، عدالت، حکومت اسلامی.

۱. استادیار، گروه تاریخ انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، دانشگاه جامع امام حسین (ع)، تهران، ایران.

۲. نویسنده مسئول: دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ انقلاب اسلامی، دانشگاه جامع امام حسین (علیه السلام)، تهران، ایران.

Email: ntahcin@gmail.com

استناد: چیت فروش، سجاد؛ تحسین پور، ناهید، (۱۴۰۵). بررسی انتقادی به گفتمان سلطنت و چگونگی نفی عدالت در دوره پهلوی؛ مبتنی بر اندیشه سیاسی امام خمینی (رحمه الله علیه)، *دولت پژوهی ایران معاصر*، ۱(۱۲)، ۵۹-۳۹.

مقدمه و بیان مسئله

در تاریخ معاصر ایران، مقوله عدالت و ارتباط آن با نظام‌های حکومتی همواره یکی از موضوعات کلیدی و چالش‌برانگیز بوده است. در این میان، امام خمینی (رحمه الله علیه)، به عنوان یک نظریه‌پرداز و رهبر سیاسی، با رویکردی انتقادی به رابطه بین سلطنت و عدالت، بستر جدیدی را برای تفکر در این حوزه فراهم آورد. ایشان در ابتدای مواجهه با رژیم پهلوی، حکومت شاه را به عنوان تنها سلطان شیعه دنیا قبول داشتند و به هیچ عنوان به دنبال سرنگونی آن نبودند؛ بلکه صرفاً به دنبال اصلاح حکومت پهلوی و پیشگیری از اعمال خلاف شرع آن بودند. به عبارت دیگر، اینگونه نبود که حضرت امام (رحمه الله علیه) از ابتدا به ولایت فقیه و حکومت مجتهد در عرصه زعامت سیاسی و اجتماعی جامعه معتقد باشند، بلکه به مرور زمان بنا به مقتضیات و با به وجود آمدن شرایط مناسب، عرصه را برای حکومت فقیه جامع‌الشرایط فراهم دیدند. نکته‌ای که در تبیین نحوه آغاز مواجهه امام (رحمه الله علیه) با شاه باید مورد توجه قرار گیرد این است که در ابتدای نهضت امام (رحمه الله علیه)، هنوز ماهیت محمدرضا پهلوی برای مردم آشکار نشده بود و طبیعتاً گام اول حرکت ایشان باید با آگاهی و همراه‌سازی مردم می‌بود. بدین ترتیب، پس از مدتی با روشن شدن ماهیت حقیقی شاه برای مردم، حضرت امام خمینی (رحمه الله علیه) خطاب خود را از دولت، متوجه شخص شاه می‌کنند و با لحنی دادخواهانه و انتقادی با وی سخن می‌گویند. ایشان بر این باور بودند که سلطنت به تنهایی نمی‌تواند به تحقق عدالت اجتماعی بیانجامد و وجود عدالت در جامعه، نیازمند نظامی است که بر اصول اسلامی و انسانی پایه‌گذاری شده باشد. امام (رحمه الله علیه) با مشاهده مستمر ظلم، فساد، وابستگی و استبداد در رژیم پهلوی، به تدریج به این نتیجه رسیدند که اساس این نظام با مبانی اسلام و حقوق ملت در تضاد است و تنها راه نجات، سرنگونی کامل سلطنت پهلوی و برقراری حکومتی اسلامی و مردمی بود. از اینرو ایشان در ابتدا به نقد سازوکارهای رژیم پرداختند و با تداوم انحرافات، مخالفت با اصل نظام سلطنتی و عدم انطباق آن با مبانی اسلام، ایجاد یک نظام عادلانه را در دستور کار قرار دادند. انتخاب این عنوان پژوهش، ضمن تکیه بر اندیشه سیاسی امام خمینی (رحمه الله علیه)، دلایل بنیادین مخالفت ایشان با نظام پهلوی را فراتر از موضوعات سطحی بررسی می‌کند. از سوی دیگر، چالش‌های اساسی در روابط

پیچیده میان قدرت و عدالت را در هر دوره از سلطنت و پس از آن نشان می‌دهد. در واقع، نگاهی به تفکرات امام خمینی (رحمه الله علیه) می‌تواند ما را به تفکر انتقادی درباره ساختارهای سیاسی غیر عادلانه و راهکارهای عدالت‌خواهانه در آن نظام‌ها هدایت کند. واقعیت این است که در هر دوره‌ای، عدالت به عنوان یک آرمان از حکومت‌ها مطالبه می‌شود و به همین دلیل، بررسی نظرات امام (رحمه الله علیه) در این زمینه می‌تواند نقشه راهی برای تحلیل‌های امروزی ما درباره ی موفقیت و شکست حکومت‌ها در تحقق عدالت باشد.

بنابر این مسئله پژوهش عبارت است از این که «چرا امام (رحمه الله علیه) به نفی نظام سلطنتی و عدم ارتباط آن نظام سیاسی با مقوله عدالت معتقد بودند؟» هدف این پژوهش گفت‌وگو با انتقادی امام خمینی (رحمه الله علیه) نسبت به سلطنت پهلوی را بازشناسی و تحلیل می‌کند و چرایی نفی عدالت، را از منظر او توضیح می‌دهد. این کار بر نقش سلطنت در نقض عدالت و عدم پاسخگویی به نیازهای اساسی مانند آزادی، رفاه عمومی و حقوق بشر تمرکز می‌کند و جایگزینی مبتنی بر ولایت فقیه را به عنوان راهکار تحقق عدالت تبیین می‌کند. در ادامه در بخش پیشینه، به برخی از مهم‌ترین پژوهش‌های انجام شده در حوزه عدالت و تشکیل حکومت در اندیشه امام خمینی (رحمه الله علیه) پرداخته می‌شود.

مبانی نظری پژوهش

برای درک بهتر مفاهیم بنیادی همچون «آزادی»، «سلطنت»، «عدالت»، «حکومت اسلامی» در اندیشه امام خمینی (رحمه الله علیه) لازم است ابتدا به جایگاه این مفاهیم در نظام اجتماعی و سیاسی ایشان پرداخته شود. امام خمینی (رحمه الله علیه) سلطنت را به عنوان یک مسئولیت اجتماعی نگریست که باید در خدمت مردم و مبتنی بر اصول عدالت باشد. ایشان مکرر بر این نکته تاکید می‌کند که «عدالت یکی از ارکان پایه ای نظام اسلامی است و تحقق آزادی تنها در سایه اجرای عدالت امکان پذیر است. در نظر امام (رحمه الله علیه)، حاکمان باید امانت داران مردم باشند و به آرمان‌های انسانی و اسلامی متعهد بمانند. از این رو، ایشان در بیانات خود تاکید می‌کنند که عدالت، آزادی، و استقلال، از اصولی است که بدون آن‌ها هیچ نظامی نمی‌تواند پابرجا بماند». (امام خمینی، ۱۳۸۷، ج ۵: ۱۸۸) این تاکیدات نشان‌دهنده وابستگی متقابل این مفاهیم به یکدیگر و

نقش اساسی آن‌ها در شکل‌گیری یک نظام عادلانه و آزاد است. این مقدمه فراهم‌کننده زمینه‌ای برای بررسی عمیق‌تر هر یک از این واژگان و ارتباط آن‌ها با یکدیگر در اندیشه امام خمینی (رحمه الله علیه) است.

۱- اندیشه امام خمینی (رحمه الله علیه): امام خمینی (رحمه الله علیه)، تربیت یافته مکتب اسلام و عبد واقعی خداوند، به آنچه تکلیف تشخیص می‌دادند، عمل می‌کردند. این رویکرد به تحکیم و افزایش اعتماد به رهبری ایشان کمک کرد (مسجد جامع، ۱۳۶۹: ۲۷). اندیشه سیاسی امام راحل از ایمان، معرفت عمیق دینی و الهی نشأت می‌گرفت و ویژگی‌هایی چون مشورت با صاحب‌نظران و برخورد متواضعانه در روش رهبری‌شان مشهود بود. (بشیری، ۱۳۷۲: ۸۸) در منظومه فکری امام خمینی (رحمه الله علیه) عدالت یکی از اصول اساسی حکمرانی است و بر لزوم حاکمیت آن در تمامی ابعاد اجتماعی، اقتصادی و سیاسی تأکید دارند. به عقیده ایشان، عدالت سیاسی باید حقوق تمامی شهروندان را بدون تبعیض تأمین کند و مشارکت فعال مردم را تضمین نماید. وی بر اهمیت قوانین شفاف برای تحقق عدالت سیاسی تأکید دارد و می‌فرماید: «ما باید قانونی بسازیم که تمام مردم با یکدیگر برابر باشند و هیچ کس از حقوق شهروندی خود محروم نشود». (امام خمینی، ۱۳۸۷، ج ۸: ۱۶۲) همچنین آزادی سیاسی را جزئی جدایی‌ناپذیر از عدالت می‌داند و بر اساس آن، فضایی آزاد برای بیان نظرات جامعه فراهم می‌کند. (امام خمینی، ۱۳۸۷، ج ۸: ۳۱) لذا سیاست عدالت محور امام خمینی (رحمه الله علیه) بستری قانونی و اجتماعی است که عدالت، آزادی و حقوق شهروندی را به طور همزمان مورد توجه قرار می‌دهد و هدف نهایی آن ایجاد یک جامعه اسلامی عادلانه است.

۲- آزادی: در فرهنگ لغت دهخدا از کلمه آزادی با عناوینی چون حریت، اختیار، خلاف بندگی، رقیت، عبودیت،... و قدرت انتخاب یاد می‌گردد. (دهخدا، ۱۳۷۷) آزادی در لغت نقطه مقابل محدودیت، قید و بند، اسارت و مقهور بودن است. (شریفانی، ۱۳۹۸: ۶۳) امام خمینی (رحمه الله علیه) درباره آزادی معتقدند «آزادی یک مسئله نیست که تعریف داشته باشد. مردم عقیده‌شان آزاد است، کسی الزامشان نمی‌کند که شما باید حتماً این عقیده را داشته باشید. کسی الزام به شما نمی‌کند که حتماً باید این راه را بروید کسی به شما الزام نمی‌کند که باید این را انتخاب کنید... آزادی یک چیز واضحی است». (امام خمینی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۲۵۶) مبنای آزادی از دیدگاه امام

خمینی (رحمه الله علیه) با تکیه بر مبانی هستی‌شناسی و انسان‌شناسی ایشان و جهان‌بینی توحیدی، جلوگیری از هرج و مرج، برقراری نظم و ترتیب، توسعه و پیشرفت جامعه و نیل به سعادت جامعه و نیل به سعادت می‌باشد. (امام خمینی، ۱۳۸۷، ج ۵: ۳۸۷-۳۸۸) از آنجا که عدالت و آزادی در اندیشه امام خمینی (رحمه الله علیه) جزء عناصر کلیدی بوده است، ارتباط و هماهنگی خاصی میان این دو مفهوم به چشم می‌خورد و هر کدام با نبود دیگری، تحقق نیافته و به وجود نمی‌آید؛ آزادی از عدالت سرچشمه می‌گیرد و عدالت در پناه آزادی اجرا می‌گردد و در نتیجه پیدایش یکی از آن‌ها بدون دیگری امکان ندارد. بنابراین آزادی در دیدگاه امام خمینی (رحمه الله علیه)، هدیه‌ای الهی است و این نعمتی را خداوند به پاس مقاومت و مبارزه‌های طولانی به کشورهای مسلمان بخشیده است و به اعتقاد ایشان آزادی از بزرگ‌ترین آرمان‌های انقلاب است و هیچ شخص و مقامی حق محروم کردن انسان‌ها را از آزادی خدادای ندارد.

۳- سلطنت: در تعریف نظام سلطنتی گفته می‌شود که در این نظام، نخستین شاه با قلب و زور به قدرت می‌رسد و سپس سلطنت در اعقاب ذکور او تداوم می‌یابد. از این رو، سلطنت همیشگی است و تنها به هنگام بروز علل و عوامل متعددی، از قبیل مرگ شاه، مغلوب شدن شاه در پیکار با دشمن و در نهایت قدرت مند شدن سایر مدعیان سلطنت، متزلزل شده و به طور دوره‌ای و از طرق خشونت آمیز از شاهی به شاه دیگر منتقل شود. (فراستی، ۱۳۹۶) امام خمینی (رحمه الله علیه) در توضیح اصل سلطنت می‌فرماید: «من مخالف اصل سلطنت و رژیم شاهنشاهی ایران هستم، به دلیل اینکه اساسا سلطنت، نوع حکومتی است که متکی به آرای ملت نیست، بلکه شخصی به زور سرنیزه بر سرکار می‌آید و سپس با همین سرنیزه مقام زمامدار را در خاندان خود به صورت حق قانونی بر مبنای توارث بر مردم تحمیل می‌کند... طومار سلطنت در طول تاریخ چیزی غیر از این نبوده است». (امام خمینی، ۱۳۸۷، ج ۵: ۱۷۳-۱۷۴) در اندیشه سیاسی امام (رحمه الله علیه)، خصایص ماهوی سلطنت از جمله اسباب ریشه‌ای هستند که در فرد غیر معصوم بیشتر به دیکتاتوری، فساد و ظلم می‌انجامند، هر چند در پاره‌ای از کلمه‌های امام (رحمه الله علیه)، نوعی تلازم بین شاه، سلطنت و ظلم به چشم می‌خورد، اما در منظومه فکری ایشان همانند سیره متشرعه، سلطان به دو قسم، سلطان ظالم و عادل (سلطان اسلام) تقسیم می‌شود. امام (رحمه الله علیه) در این راستا می‌فرماید: «گمان نکنید هر که قدرت پیدا کرد خدای - تبارک و تعالی - با او است...

سلطنت اگر ظل الله باشد، پذیرفته است. یعنی چه ظل الله؟ یعنی اینکه همین طور که سایه انسان هیچ از خودش حرکتی ندارد الا به حرکت انسان، اگر چنانچه سلطانی هیچ حرکتی نداشت الا به حرکت، به تحریک خدای - تبارک و تعالی... و همه از خدای تبارک و تعالی - بود، رسول الله ظل الله است، غیر رسول الله آنهایی که نزدیک به رسول الله اند نزدیک به ظل الله اند... سلاطین جور ظل الله ابلیس اند. میزان در تشخیص سلطان جائز و سلطان عادل همین است. آنکه ابلیسی است، آنکه جائز است، ظل ابلیس است نه ظل الله... حتی کلمه ظل الله را هم غضب کرده است». (امام خمینی، ۱۳۸۷، ج ۶: ۳۳۷-۳۳۸) از این رو «ظل الله میزان تمیز ما است که این سلطان آیا حق است یا باطل؟ اگر از خودش... عملی کرد باطل است، اگر امر خدا را اجرا کرد ظل الله است و الا ظل الشیطان است». (امام خمینی، ۱۳۸۷، ج ۶: ۲۸۷-۲۸۹) بنابراین می توان گفت در اندیشه انتقادی امام خمینی (رحمه الله علیه) سلطنت اوج ظلم و بی عدالتی است که براساس آن انرژی، انگیزه و آزادی افراد سلب می شود و مردم در زیر یوغ آن نمی توانند حقوق و آزادی های خود را تحقق بخشند چراکه این نوع نظام سیاسی نمی تواند با اصول عدالت و دین سازگار شده و در نهایت به فساد و تباهی خواهد انجامید.

۴- عدالت: عدالت از شئون و مقومات وجود و محور زندگانی انسان است، که بدون آن آدمیان معنای زندگی را در نمی یابند و جامعه نیز جز با قیام و قسط و گسترش آن قوام نمی یابد. بعلاوه عدالت و قسط، عدالت خواهی و قسط طلبی، شانی از شئون فطری انسان است که بدون آن انسانیت انسان معنا نمی یابد و آدمی که دارای عقل سلیم است با جذبه ای خاص به سوی عدل و داد در حرکت است. (ایران نژاد و جمشیدی و فرش بافان، ۱۳۹۱: ۱۱۵) امام خمینی (رحمه الله علیه) عدالت را به مفهوم اعتدال، بسیار نزدیک می دانست. (امام خمینی، ۱۳۸۷، ج ۱۲: ۱۴۷-۱۵۳) و راه میانه ای برای رسیدن انسان به سعادت و خدا برمی شمرد. (امام خمینی، ۱۳۸۷، ج ۳: ۱۵۲) و آن را با شاخصه هایی مانند جلوگیری از چپاول و غارت منابع و ثروت های ملت (امام خمینی، ۱۳۸۷، ج ۴: ۲۰۱) رفع ظلم (امام خمینی، ۱۳۸۷، ج ۱۷: ۴۳۵) و نترسیدن ملت از حکومت (امام خمینی، ۱۳۸۷، ج ۱۱: ۲۶۵) نبود اختلاف طبقاتی (امام خمینی، ۱۳۸۷، ج ۸: ۴۸۰) و تامین رفاه برای همه اقشار (امام خمینی، ۱۳۸۷، ج ۵: ۱۳) به ویژه فقرا و مستضعفان (امام خمینی، ۱۳۸۷، ج ۵: ۱۳) بیان می کرد. ایشان حکومت و تشکیل آن را ابزاری برای تحقق عدل در جامعه می دانست. (امام خمینی، ۱۳۸۷، ج ۱۶:

۱۶۲) در نهایت، امام خمینی (رحمه الله علیه) عدالت را به معنای تأمین حقوق همه افراد جامعه بدون تبعیض و ایجاد توازن در قدرت و فرصت‌های برابر برای مشارکت فعال مردم در حکومت می‌داند. ایشان معتقد بودند تحقق عدالت از مجرای قوانین شفاف و اصولی حاصل می‌شود که هدف آن برقراری یک جامعه عادلانه و در پرتو ارزش‌های اسلامی و اخلاقی است.

۵- حکومت اسلامی: حکومت اسلامی نه استبدادی است و نه مطلقه بلکه مشروطه است. البته نه مشروط به معنی متعارف فعلی آنکه تصویب قوانین تابع آراء اشخاص و اکثریت (دموکراسی) بلکه مشروط یعنی حکومت کنندگان در اجرا و اداره مقید به یک مجموعه شرط هستند که در آن قرآن و سنت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) تعیین شده است و این مجموعه شرط همان احکام و قوانین اسلامی هستند. (کواکبی، ۱۳۷۷: ۴۳) در نگاه امام خمینی (رحمه الله علیه) حکومت مشروع و سالم و سازنده و راهگشا به سوی سعادت و رستگاری در همه ابعاد و شئون حیات انسان از اسلام سرچشمه می‌گیرد و اصولاً این دین جامع و زندگی‌ساز و حاضر و ناظر در تمام صحنه‌ها و عرصه‌های حیات فردی و اجتماعی برای تشکیل حکومت و راهبرد جامعه و تأمین همه نیازهای مادی و معنوی و استقرار امنیت و عدالت و آرامش نازل گردیده است. (زنجانی، ۱۳۷۶: ۱۲۲) لذا از آنجا که شکل‌گیری تمدن اسلامی مبتنی بر شکل‌گیری حکومت و نظام اداره جامعه است و با این نگاه که حکومت اسلامی، وامدار پیاده‌سازی ارزش‌های انسانی و اسلامی در جامعه می‌باشد؛ ولایت فقیه به عنوان رهبر جامعه اسلامی مظهر تمامی این ارزش‌هاست. توجه به این جایگاه در واقع التزام به جایگاه والای ارزش‌های ناب اسلامی و تحقق الگوی فرهنگ دفاعی در بستر تمدن اسلامی است. (سیاوشی و همکار، ۱۳۹۴: ۱۰۵-۱۰۶)

پیشینه پژوهش

«سجاد جوان‌پور آقا بیگلو» در کتاب «رابطه عدالت و آزادی در اندیشه امام خمینی (رحمه الله علیه)» به وضوح نشان می‌دهد که این مفهوم چگونه در چهارچوب اصول اسلامی و اجتماعی ساخته شده‌اند. او آزادی را به عنوان یکی از اصول اساسی در تفکر امام خمینی (رحمه الله علیه) تحلیل می‌کند و توضیح می‌دهد که از نظر امام (رحمه الله علیه)، عدالت و آزادی دو روی یک سکه‌اند که هر یک به تحقق دیگری یاری می‌رسانند.

«محمد جواد لنگرانی» در کتاب «تئوری عدالت در حکومت اسلامی و ولایت فقیه»، در ابتدا به تعریف و تبیین مفهوم عدالت از دیدگاه اسلامی و فلسفی می‌پردازد. سپس نظریه ولایت فقیه را به عنوان یکی از ارکان نظام جمهوری اسلامی تحلیل می‌کند که تحقق عدالت در جامعه اسلامی بدون وجود یک رهبری صالح و حکیم ممکن نیست.

از جمله مقالات مرتبط، می‌توان به مقاله «سید علی قادری» با عنوان «عدالت در منظومه اندیشه‌ای امام خمینی (رحمه الله علیه)» اشاره کرد. قادری در این مقاله بیان می‌کند که امام (رحمه الله علیه) عدالت را غایت تمامی تعالیم دین می‌داند و اگر احکام الهی در جامعه پیاده شوند، نتیجه‌اش چیزی جز عدالت نخواهد بود. از دیدگاه امام خمینی (رحمه الله علیه)، شریعت وسیله‌ای برای تحقق عدالت است و تا زمانی که عدالت تحقق نیابد، سرشت دین هویدا نمی‌گردد. از اینرو، عدالت مرز و غایت دیانت است و باید بر کلیه عرصه‌های زندگی، اعم از فردی و جمعی، همچنین امور داخلی و خارجی دولت اسلامی سایه افکند.

همچنین، «منصور انصاری و نیکو رضایی جوزانی» در مقاله‌ای تحت عنوان «عدالت و تاثیر آن بر حکومت مطلوب در اندیشه سیاسی امام (رحمه الله علیه)»، تاکید می‌کنند که هم مفهوم عدالت و هم ایده حکومت مطلوب از نوع پدیده‌های ارزشی هستند که این امر با روش هنجارگرایانه قابلیت بررسی دارد. امام خمینی (رحمه الله علیه) حکومت مطلوب را حکومتی می‌داند که بر اساس عدالت و به ویژه عدالت اجتماعی بنا شده است و یکی از وظایف حکومت را تهذیب و تربیت انسان می‌داند تا بدین ترتیب با تربیت انسان‌های عادل، جامعه‌ای عادل ایجاد گردد. حال با توجه به مباحث ذکر شده، می‌توان گفت غالب پژوهش‌هایی که به بررسی عدالت و حکومت در اندیشه امام خمینی (رحمه الله علیه) پرداخته‌اند، از جهاتی با پژوهش حاضر تفاوت دارند: نخست آنکه این پژوهش‌ها به طور مشخص به بحث سلطنت و عدم ارتباط آن با عدالت نپرداخته‌اند و دوم آنکه به طور صریح به اندیشه حضرت امام خمینی (رحمه الله علیه) در نفی سلطنت اشاره نکرده‌اند. در باب سلطنت و مباحث عدالت پژوهش‌هایی انجام گرفته است. اما در کمتر پژوهشی به نسبت مستقیم عدالت و سلطنت توجه شده است. از این رو می‌توان گفت که مهم‌ترین نوآوری این پژوهش، واکاوی انتقادی دیدگاه امام (رحمت الله علیه) در نفی سلطنت به عنوان ساختاری غیرعادلانه است که نه تنها در نظریه، بلکه در نسبت عملکرد سلطنت پهلوی، عدم سازگاری ذاتی

این نهاد با عدالت اجتماعی - سیاسی را تبیین می‌کند؛ امری که در پژوهش های پیشین کمتر به صورت تطبیقی و تحلیلی مورد بررسی قرار گرفته است.

روش‌شناسی پژوهش

روش پژوهش ما در این نوشتار، تحلیل گفتمان انتقادی است؛ رویکردی بین رشته‌ای که زبان را به عنوان محملی برای تولید، بازتولید و نقد قدرت اجتماعی می‌بیند و به رابطه متن، بافت و نهادها می‌پردازد. همچنان که از لفظ «انتقادی» برمی‌آید، در درجه اول به مسئله سوء استفاده از قدرت، سلطه، نابرابری، بازتولید و مقاومت در برابر قدرت در متون می‌پردازد. این دیدگاه با گرایشی سازنده گرایانه به ساخت هویت‌ها در درون زبان، خصوصیات ایدئولوژیک و سیاسی، کاربست‌های زبان و باز تولید روابط قدرت توجه دارد. در این روش سوژه هم، سازنده گفتمان است و هم به وسیله گفتمان برساخته می‌شود. (فاضلی، ۱۳۸۳: ۸۸) تحلیلگران گفتمان انتقادی با این روش به دنبال نشان دادن رابطه دیالکتیکی زبان، ایدئولوژی و نقش موثر زبان در تجلی قدرت و مشروعیت بخشی به روابط نابرابر اجتماعی هستند که در آن تمام پدیده‌های اجتماعی، مورد نظر و موضوع تحلیل قرار می‌گیرند. (ایمان، ۱۴۰۰: ۲۰۲ - ۲۱۸) با توجه به اینکه تمرکز این پژوهش بر روی رابطه بین سلطنت و عدالت در دوره پهلوی است، گفتنی است محمدرضا شاه پهلوی، تلاش می‌کرد تا حکومت خود را به عنوان حکومتی پیشرو و مدرن معرفی کند و مفهوم عدالت اجتماعی را در تبلیغات خود بگنجانند. اما در عمل، بسیاری از سیاست‌ها و تصمیم‌گیری‌های حکومت منجر به بروز نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی شد که احساس نارضایتی گسترده‌ای را در جامعه ایجاد کرد. لذا سلطنت پهلوی نتوانست انتظارات مردم در خصوص عدالت را پاسخ دهد و این نقض در اجرای عدالت، همواره به عنوان نقطه ضعفی در نظام حکمرانی او مطرح بود. به همین دلیل، بررسی رابطه بین سلطنت و عدالت در این دوره نشان می‌دهد که دوره پهلوی در این مقوله سرشار از تضادها و چالش‌هایی است که زمینه ساز اعتراضات و تحولات اجتماعی در سال‌های پایانی سلطنت پهلوی شد. بالاخره در جستار حاضر، تحلیل گفتمان انتقادی به دنبال شناسایی شاخص‌هایی است که بر اساس آن‌ها می‌توان قضاوت کرد که آیا یک سلطنت به طور

واقعی عدالت را اجرا می‌کند یا خیر. این شاخص‌ها می‌توانند شامل برابری، حقوق، شفافیت در تصمیم‌گیری و پاسخگویی به شهروندان باشند.

یافته‌های پژوهش

برای درک بهتر اندیشه انتقادی امام خمینی (رحمه الله علیه) در زمینه سلطنت و نسبت آن با عدالت، نخست آگاهی از بینش ایشان در هستی‌شناسی و انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی ضروری است. در اندیشه امام (رحمه الله علیه) این سه عرصه پیوسته و با محوریت توحید و ولایت الهی تجلی می‌یابند و ما را به درک بهتری از نگاه انتقادی ایشان نسبت به سلطنت و عدم ارتباط آن با عدالت هدایت می‌کنند؛ آشنایی با این اندیشه به فهم دقیق رابطه دین و دنیا و چگونگی اداره جامعه می‌انجامد.

۱- هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی سلطنت در اندیشه امام خمینی (رحمه الله علیه)

اساساً هستی‌شناسی و انسان‌شناسی، دو رکن بنیادین جهان‌بینی هر مکتبی را تشکیل می‌دهند. در این میان، انسان‌شناسی امام خمینی (رحمه الله علیه) بر پایه‌ی هستی‌شناسی و نگاه ایشان به عالم هستی استوار است. به عبارت دیگر، از مبانی هستی‌شناختی و انسان‌شناختی ایشان - که مجموعاً جهان‌بینی ایشان را شکل می‌دهند و البته خود مبتنی بر معرفت‌شناسی هستند - ایدئولوژی فکری ایشان استخراج می‌شود. (جعفری هرستانی، ۱۳۹۴: ۵۳) در اندیشه اسلامی هیچ نیرویی غیر از خدا و یا منابعی که مشروعیت خود را از خداوند کسب کرده اند نمی‌توانند بر انسان حکومت کنند. به این ترتیب هرگونه حاکمیتی که از منابع مشروعیت دینی مورد تایید قرار گرفته اند در طول حاکمیت خداوند قرار دارند. (سیاوشی و همکار، ۱۳۹۴: ۱۰۱). امام خمینی (رحمه الله علیه) در اندیشه‌ی فلسفی خود، هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی را بر پایه‌ی اصول توحید و ربوبیت الهی بنا می‌نهند. هستی‌شناسی امام خمینی (رحمه الله علیه) منطبق بر اصول و موازین اسلامی است و از اندیشه‌های فلسفی، عرفانی و فقهی ایشان تأثیر پذیرفته است. (عروقی موثقی، ۱۳۹۵: ۵۵) بر این اساس، در منظومه‌ی فکری ایشان، «همه‌چیز از خداست و به سوی خداست».

نظام مدیریت اجتماعی و سیاسی انسان‌ها نیز از این مجموعه‌ی الهی جدا نیست و باید در نهایت به سوی خداوند هدایت شود. این نگرش به هستی و مبانی معرفتی، نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری اندیشه‌ی سیاسی امام داشته است. ایشان قدرت مطلق را منحصر به خداوند می‌دانند و هیچ سلطه‌ای را بدون اراده و ولایت الهی مشروع نمی‌شناسند. به باور ایشان، سلطنت‌های مبتنی بر سلطه‌ی انسانی، منشأ فساد و انحراف‌اند: «منشأ مفاسد همه حکومت‌ها، قرار گرفتن افراد مفاسد و غیرمذهب در رأس امور است؛ قدرت، اگر چنانچه به دست اشخاص غیرمذهب برسد، خطر دارد. قدرت خودش یک کمال است، خداوند تبارک و تعالی قادر است، لکن چنانچه قدرت به دست اشخاص فاسد برسد، همین کمال به فساد می‌کشانند». (امام خمینی، ۱۳۸۷، ج ۱۸: ۲۰۶) بنابراین، مسیر قدرت در اسلام باید در بستری معنوی و الهی برقرار شود که تنها از طریق ولایت فقیه و اراده‌ی الهی تحقق می‌یابد؛ و هر نوع سلطه‌ای غیر از این، فسادآور است. در حوزه‌ی انسان‌شناسی، نیز، امام خمینی (رحمه الله علیه) بر اساس هستی‌شناسی توحیدی خود، آزادی اختیار را برای انسان اثبات کرده و او را موجودی مستعد و تربیت‌پذیر معرفی می‌کنند. در همین راستا، امام (رحمه الله علیه) با تأکید بر حریت انسان و آزادی خواهی او، بیان می‌کند که نهایت زندگی آزادمنشانه انسان، فلاحی است که در جوار حق محقق می‌شود لذا انسان آزاد در اندیشه ایشان، انسان آزاده‌ای است که آزادگی‌ش در روانی خداگرا ریشه دارد. (کشاورز شکری و همکار، ۱۳۹۵: ۳۵) از نظر ایشان، انسان تنها در برابر ذات اقدس حق باید تسلیم باشد و اطاعت از انسان دیگر تنها در صورتی جایز است که در راستای اطاعت از خداوند باشد. بنابراین، هیچ انسانی نیز حق ندارد انسان‌های دیگر را به تسلیم در برابر خود مجبور کند. (عروقی موثقی، ۱۳۹۵: ۶۰) به همین منظور، در نگاه انتقادی امام (رحمه الله علیه) سلطنت (به معنای سلطه‌ی غیر الهی) نه تنها بی‌ارتباط با کرامت انسانی است، بلکه در تضاد با آن نیز می‌دانند. انسان با کرامت باید در نظامی مبتنی بر عدالت، آزادی و ارزش‌های الهی زندگی کند. (امام خمینی، ۱۳۸۷، ج ۷: ۴۵) به باور ایشان، نظام‌های سلطنتی مبتنی بر استبداد و حاکمیت غیر الهی، با فطرت انسانی در تضاد بوده و منشأ ظلم و فساد در جامعه هستند. تنها راه اصلاح آن، بازگشت به دین و ولایت الهی است. از نگاه امام (رحمه الله علیه)، منشأ این فساد، قرار گرفتن انسان‌های فاسد و ناآگاه در رأس قدرت است که پیامد آن سرکوب، تبعیض و انحرافات اخلاقی است. ایشان تأکید دارند که در چنین نظام‌هایی،

انسان به دلیل غفلت از ولایت الهی، گرفتار خودباختگی شده و به سوی فساد کشیده می‌شود. مطابق مبانی هستی‌شناسی و انسان‌شناسی امام خمینی (رحمه الله علیه)، معرفت‌شناسی ایشان نیز بر اصول توحید و ولایت الهی استوار است. در این رویکرد، منابع معرفت شامل عقل، وحی (و در مرتبه‌ای بالاتر، شهود) در چارچوبی توحیدی و مبتنی بر هویت الهی تعریف می‌گردد. از منظر ایشان، نخستین و بنیادی‌ترین معرفت، شناخت این حقیقت است که سلطنت مطلق حقیقی، تنها از آن خداوند متعال است و هرگونه قدرت در عالم، بازتابی از اراده‌ی الهی است. بنابراین، معرفت‌شناسی سیاسی امام (رحمه الله علیه) به این پرسش اساسی پاسخ می‌دهد که «چه کسی حق حاکمیت دارد؟» و پاسخ آن روشن است: مشروعیت باید از طریق دین و شریعت و به واسطه‌ی ولایت الهی تأمین شود. در نگاه انتقادی ایشان سلطنت مانع شناخت حقیقت و زمینه‌ساز گسترش جهل است و معتقدند تنها با معرفت الهی و تکیه بر عقل و وحی می‌توان به شناخت صحیح رسید. ازاین‌رو، هر نوع سلطه‌ی غیر الهی را رد می‌کنند. (امام خمینی، ۱۳۸۷، ج ۱۸: ۲۰۶) مهم‌ترین ارزش معرفتی خاص در اندیشه‌ی ایشان، معطوف به حکومت اسلامی و حاکمیت اصول و مبانی دینی در زندگی اجتماعی - سیاسی است. ارزش این امر تا آنجاست که تشکیل حکومت، وظیفه‌ای بر عهده‌ی ولی فقیه دانسته شده که ملزم به کنش سیاسی در جهت تحقق آن است. در این چهارچوب، حکومت و فعالیت در رأس قدرت سیاسی، حق اختصاصی ولی فقیه است؛ اما حضور در عرصه‌ی سیاست منحصر به روحانیت نیست و همه‌ی اقشار جامعه می‌توانند در آن مشارکت داشته باشند. امام خمینی (رحمه الله علیه) تأکید دارند که عدم حضور سایر نیروهای اجتماعی - سیاسی در صحنه، به ضرر اسلام است و مسئولیت پیامدهای آن، متوجه همگان خواهد بود. در چنین ساختاری، تمام اجزای حکومت مشروعیت خود را به‌طور مستقیم از ولی فقیه دریافت می‌کنند و حق حضور در ساختار سیاسی نیز توسط ایشان به دیگران اعطا می‌شود. دلیل نظری این مسئله در معرفت‌شناسی امام خمینی (رحمه الله علیه) نهفته است؛ زیرا مشروعیت کامل حکومت، وابسته به تأیید ولی فقیه است. (نظری و همکار، ۱۴۰۱: ۱۱۸).

۲- نگاه انتقادی امام خمینی (رحمه الله علیه) به گسست مفهومی سلطنت از عدالت

الف) نفی سلطنت؛ پیش شرط تحقق عدالت در منظومه فکری امام خمینی (رحمه الله علیه):

امام خمینی (رحمه الله علیه) به عنوان یک شخصیت برجسته و تاثیرگذار در تاریخ معاصر ایران، نه تنها در عرصه دین و سیاست، بلکه در تاسیس و ترویج مفاهیم بنیادی مرتبط با عدالت و آزادی شناخته می‌شوند. اندیشه انتقادی ایشان به ویژه در زمینه سلطنت و نفی آن، نقش کلیدی در شکل گیری انقلاب اسلامی داشت. از نظر ایشان، سلطنت به عنوان یک نظام سیاسی استبدادی و موروثی، تمام اصول انسانی و اسلامی را نقض کرده و مانع از تحقق عدالت و آزادی در جامعه می‌شود. حال در این قسمت از پژوهش به بررسی دیدگاه انتقادی امام خمینی (رحمه الله علیه) در رابطه با نفی سلطنت و عدم ارتباط آن با عدالت می‌پردازیم. امام (رحمه الله علیه) سلطنت را مانع تحقق عدالت و آزادی در جامعه می‌دانستند و نفی سلطنت در اندیشه ایشان به معنای رد نظام‌های سیاسی موروثی و استبدادی است. ایشان بر این باور بودند سلطنت مساوی با «استبداد و قلدری» است و حکومتی که در چارچوب سلطنت شکل گیرد، نمی‌تواند عادلانه باشد. (امام خمینی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۵۰۶) به عقیده امام (رحمه الله علیه)، رژیم سلطنت نه تنها با اصول اسلامی در تضاد است، بلکه از نظر عملکرد و رفتار نیز مخالف آیین انسانیت و سیاست می‌باشد. ایشان به صراحت می‌فرمایند: «اگر کسی در این مطلب موافقت با ما نکند، این سوء نیت دارد یا آدم نفهمی است، جاهلی است... کدام ملت می‌تواند این مطلب را قبول بکند؟ خیر، ایشان باید بروند، این سلسله (پهلوی) باید منقرض بشود.» (امام خمینی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۴۸۳) امام خمینی بر این نکته تاکید داشتند که رژیم سلطنتی (پهلوی) هیچ اصلاحی نخواهد داشت مگر اینکه سلطنت و پادشاهی از سیستم سیاسی حذف گردد. علت این امر را در این فرمایش ایشان می‌توان اشاره کرد: «من مخالف اصل سلطنت و رژیم شاهنشاهی ایران هستم به دلیل اینکه اساساً سلطنت نوع حکومتی است که متکی به آرای ملت نیست.» (امام خمینی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۵۰۹) در فلسفه سیاسی امام (رحمه الله علیه) حکومتی که رای مردم و حق انتخاب آنان را نادیده بگیرد، حکومت نامشروع و غیر معتبر است.

ایشان در تاکید اهمیت عدالت و عدم ارتباط آن با سلطنت فرمودند: «آنکه ما می‌خواهیم، یک رژیم عادلانه و یک هیأت حاکمه عادلانه است که مورد اطمینان جامعه باشد و برای جامعه خدمت کند.» (امام خمینی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۵۰۸) به علاوه آن حکومتی که امام (رحمه الله علیه) در مقابل حکومت سلطنتی عادلانه توصیف می‌کنند همان حکومت اسلامی است. «در حکومت اسلامی... عدالت است، مثل حکومت شاه نیست تا وقتی که یک چیز مردم علیه حکومت گفتند، عده‌ای را بکشند.» (امام خمینی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۶۶۰) از دیدگاه امام (رحمه الله علیه) عدالت باید محور تمامی سیاست‌ها و حکمرانی‌ها باشد. ایشان ضمن تاکید بر این که «باید اختیار دست مردم باشد» و اینکه «این مسئله عقلی است که مقدرات هر کس باید دست خودش باشد» (امام خمینی، ۱۳۸۷، ج ۲۱: ۱۲۹)، این دیدگاه انتقادی امام (رحمه الله علیه) نشان می‌دهد که تنها رژیمی که متکی به اراده مردم باشد، می‌تواند به عدالت واقعی دست یابد چرا که دیگر مقدرات مملکت در دست یک نفر نیست و مردم می‌توانند در انتخاب حاکم و سرنوشت سیاسی خود تاثیر گذار باشند. در نهایت، اندیشه امام (رحمه الله علیه) به روشنی نشان می‌دهد که سلطنت با تمرکز بی حد قدرت و فقدان سازوکارهای پاسخگویی و نظارت شرعی و حقوقی، مانع تحقق عدالت، آزادی و حقوق بشر می‌شود. قدرت مطلق بدون نهادهای پاسخگویی قانونی، زمینه ستمگری، سرکوب مخالفان و انحصارطلبی را فراهم می‌کند. از منظر ایشان حقوق بشر و آزادی‌های اساسی تنها با حضور فعال مردم و سازوکارهای پاسخگو قابل تحقق است؛ و سلطنت چنین امکان و ظرفیت عملی را ندارد. در نتیجه ایشان نظریه‌ای از حکومت ارائه می‌دهند که مبتنی بر ولایت فقیه، نظارت شرعی، حقوقی و مشارکت مردمی است، تا عدالت، آزادی و کرامت انسانی به طور عملی محقق شود.

ب) تقابل ذاتی سلطنت و عدالت؛ تحلیلی بر اندیشه سیاسی امام خمینی (رحمه الله علیه):

از آنجا که در اندیشه امام خمینی (رحمه الله علیه)، سلطنت به عنوان نماد استبداد و ظلم همواره در تقابل اساسی با مفاهیم عدالت، آزادی و استقلال ملت بوده است، اکنون به بررسی نسبت این نظام سیاسی با عدالت می‌پردازیم. امام خمینی (رحمه الله علیه) در آرای خود همواره بر عدم ارتباط بین سلطنت و عدالت تاکید فرموده و بر این باور بودند که هیچ‌گونه حاکمیتی بدون رعایت

عدالت نمی تواند پایدار بماند. ایشان معتقدند که هر نوع حکومتی که به رعایت حقوق مردم و برقراری عدالت نپردازد، در نهایت به فساد و ظلم می انجامد. برای درک منطقی از مفهوم عدالت لازم است اندیشه امام (رحمه الله علیه) در این زمینه مورد بررسی قرار گیرد.

عدل فضیلتی است که تحول در جان آدمی و جوامع بشری به آن وابسته است. فقدان عدالت به پیدایش تبعیض، ستم و فساد و کاهش وفاق عمومی منجر می شود و جامعه سالم را به جامعه ای مبتنی بر نابرابری، تبعیض و بی عدالتی تبدیل می کند. چنین جامعه ای از فضیلت، وفاق و همبستگی فاصله می گیرد و به سمت اضمحلال می گراید. از همین روی قدرت سیاسی و حکومت های مبتنی بر ظلم و بی عدالتی از دوام و پایداری برخوردار نیستند. (جمشیدی، ۱۳۸۱: ۴۷۷-۴۹۸) در اندیشه انتقادی امام (رحمه الله علیه) یکی از الزامات تحقق عدالت، ظلم ستیزی است. ایشان در نامه ای خطاب به همه اقشار جامعه، آن ها را به قیام در راه خدا و مبارزه با ستم و بی عدالتی دعوت می کنند و هشدار می دهند که اگر زمانی را از دست بدهند، ممکن است عناصر فاسد بر آن ها چیره شوند و تمام آیین و شرف شان را زیر پا بگذارند. ایشان ضمن تاکید بر نفی سلطنت، ویژگی حکومت عادلانه را چنین بیان می دارند که این نوع حکومت باید اجرای عدالت را به صورت فراگیر و همه جانبه در نهادهای حکومتی جامعه تامین کند. از سوی دیگر تاکید می کنند که پذیرش مناصب شرعی مانند قضاوت و شهادت و همچنین مناصب سیاسی مانند حکومت و امارت، تنها زمانی مشروعیت دارد که افراد در آن ها دارای ملکه عدالت باشند. (امام خمینی، ۱۳۲۷: ۲۹۸) به نظر امام (رحمه الله علیه) حکومت عدل با دیکتاتوری و استبداد در تعارض است ایشان فرد فاسق را غیر عادل می دانند و بر این باورند که از فرد فاسق حتی شهادت نیز پذیرفته نیست. (امام خمینی، ۱۳۸۷، ج ۱۱: ۳۶۰) با توجه به این تعریف از عدالت می توان به وضوح دریافت که چرا امام خمینی (رحمه الله علیه) سلطنت را نفی و آن را از عدالت جدا می داند. ایشان سلطنت پهلوی را به شدت نقد کرده و ادعای رژیم پهلوی مبنی بر برقراری عدالت اجتماعی و رضایت عمومی را به عنوان ادعایی پوچ می شمارند. در این زمینه، ایشان به یادآوری آثار فلاکت بار عدالت اجتماعی مورد ادعای رژیم می پردازند، که چیزی جزء ایجاد شکاف عمیق طبقاتی و نابودی زیرساخت های جامعه نبود. ایشان با اشاره به وضعیت معیشتی مردم در حاشیه شهرها، به عدم تحقق عدالت اجتماعی که رژیم مدعی آن بود، پرداخته و شرایط فلاکت بار مردم را یادآور می شوند. (امام

خمینی، ۱۳۸۷، ج ۱۱: ۶۸) به نظر می‌رسد امام (رحمه الله علیه) عدالت را حق مردم محروم و ستمدیده می‌داند؛ چه زمانی که به معنای قیام باشد، چه به معنای برابری باشد و چه به معنای تامین استقلال، آزادی. حضرت امام (رحمه الله علیه) با نگاهی انتقادی بر این باور بودند که سیاست‌های رژیم در ایران چیزی جز بدبختی و بی‌عدالتی به بار نیاورده است. حضرت امام (رحمه الله علیه) به این سیاست‌ها به طور جدی انتقاد کرده و می‌فرمایند: «این آقای تمدن {محمد رضا پهلوی} ملاحظه نکرده خود تهران را، این محله‌های تهران را، آن طور که آقایان نوشته‌اند چهل و چند منطقه هستند که در این چهل و چند منطقه این زاغه نشین‌ها، این چادر نشین‌ها، اینهایی که خانه ندارند، اصلش، زیرزمین یا یک سوراخی پیدا کرده‌اند و بیچاره‌ها مثل حیوانات زندگی می‌کنند یا یک چادری درست کرده‌اند... از همه چیزهایی که آثار تمدن است، آب ندارند، برق ندارند، آسفالت و اینها که هیچ ندارند... اما شما سران پهلوی در کاخ‌های مجللی که هرچند سال تغییر مکان داده و با میلیون‌ها تومان خرج گزاف که تصورش برای ملت ممکن نیست نشسته‌اید و مخارج آن را از کیسه این ملت بدبخت اخاذی کرده‌اید و ناظر فقر و گرسنگی ملت و علی‌الخصوص فقدان ضروریات اولیه زندگی حتی در غالب دهات نزدیک به مرکز... می‌باشند». (امام خمینی، ۱۳۶۹، ج ۱۳: ۲۳) به این ترتیب، با توجه به آنچه در اندیشه حضرت امام خمینی (رحمه الله علیه) درباره تعریف عدالت از منظر سیاسی و اجتماعی مطرح شد، سلطنت نه تنها با عدالت در تضاد است، بلکه خود عاملی برای بروز مشکلات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است و از این رو، نیازمند یک نظام جدید و عادلانه است که بر پایه اصول اسلامی و مردمی بنا نهاده شود. حال با توجه به آنچه از عملکرد حکومت پهلوی در راستای برقراری عدالت در جامعه مطرح شد، می‌توان گفت امام (رحمه الله علیه) با شجاعت هر چه تمام‌تر به انتقاد از برخی رفتارها و عملکردهای غیر اسلامی حکومت پهلوی پرداخته‌اند و نهایت حکومت وی را غیر اسلامی و وجود شاه در ایران را مانع اصلی و راه نیل به حکومت اسلامی که نوید می‌دادند به حساب می‌آوردند. ایشان با برشمردن برخی اعمال ننگین شاه معتقد بودند که رژیم حتی به حداقل احکام اسلامی و دستورات اسلامی نیز عمل نمی‌کند. (امام خمینی، ۱۳۸۷، ج ۴: ۳۶۹) لذا حضرت امام خمینی (رحمه الله علیه) دولت پهلوی را همان دولت غیرقانونی می‌داند که نه تنها از پایگاه مردمی

برخوردار نیست بلکه مطابق با موازین حکومت اسلامی نیز برخورد نمی کند. ایشان علل مخالفت خویش در مورد سلطنت خصوصاً سلطنت پهلوی را در سه بخش زیر مطرح می کنند:

۱. نفی روحیه خودکامگی و استبداد: حکومت پادشاهی در عصر پهلوی از نظر مشروعیت دچار مشکل شد؛ زیرا پیش از آن پادشاهان خود را منصوب از جانب خدا، نائب امام و بعضاً نائب و ماذون از سوی مجتهدان می دانستند و همین امر مبنای نظری مشروعیت آنها بود و در عمل هم از مخالفت جدی و آشکار با دین خودداری می کردند. اما در دوره پهلوی حاکمان به ستیز با دین پرداخته و هم خود را مصروف محو شاعر دینی و گسترش فرهنگ غربی کردند. در این دوره مبنایی که پادشاهان پیشین برای توجیه مشروعیت خود داشتند قابل استفاده نبود. مبارزه با روحانیت و خارج کردن آنها از صحنه قضاوت، کشف حجاب و... از جمله اقدامات ضد دینی حکومت پهلوی بود. در این راستا محمد رضا شاه سعی کرد در عمل قدرت خود را تا حد امکان افزایش دهد و پادشاهی کند و در عرصه نظر مجبور بود دم از مردم، رای مردم و دموکراسی بزند و مشروعیت حکومت خود را به رای مردم مستند کند. (خلیلی، ۱۳۹۵، ۹۷-۹۸) حال در کنار عدم مشروعیت حضرت امام (رحمه الله علیه) خیانت های بیش از حد شاه در تمام زمینه ها را دلیل اصلی مخالفت خویش عنوان می کنند. امام (رحمه الله علیه) بر این باورند که شاه سال های زیادی برخلاف تمام موازین قانونی حکومت کرده است. ایشان در جواب خبرنگار آلمانی می فرمایند: سبب اصلی قیام مردم کشور، شاه ورژیم اوست. این پدرش و خود اوست که طی پنجاه و پنج سال، اولاً با اسلام با کینه توزی دشمنی کرده اند و در نابودی اسلام به عنوان حافظ آزادی و استقلال کشور کوشیده اند. ثانیاً، استقلال کشور را به کلی از میان برده اند. تمام بنیادهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی که این ملت طی قرون برای زندگانی مستقل خویش فراهم آورده بود، به وسیله این رژیم از میان برده شده است. (امام خمینی، ۱۳۸۷، ج ۵: ۳۵۷) همان طور که می دانیم استبداد، دشمن اصلی آزادی و استقلال جایگاهی نخواهد داشت. امام (رحمه الله علیه) با نگاهی انتقادی در این باره می فرمایند: «یکی از بنیادهای اسلام، آزادی است. رژیم کنونی ایران {رژیم شاه} می خواهد و می کوشد و تاکنون کوشیده است که این بنیادهای مرقی را در هم بشکند. بنیاد دیگر اسلام، اصل استقلال ملی است. قوانین اسلام تصریح دارند که هیچ ملتی و هیچ شخص حق مداخله در امور کشور ما را ندارد؛ اما رژیم این استقلال را از ما گرفته و بر باد داده

است». (امام خمینی، ۱۳۸۷، ج ۵: ۲۴۲-۲۴۳) ما یک حکومتی می‌خواهیم که قانون باشد، تبع قانون باشد، نه یک حکومتی که تبع شیطان باشد. (امام خمینی، ۱۳۸۷، ج ۴: ۴۶۱)

۲. نفی استعمار: دومین علت مخالفت امام (رحمه الله علیه) با رژیم طاغوتی، نفوذ استعمار و سلطه‌گری آن‌ها بر ملت مسلمان ایران و وابستگی شاه ایران به آنان ذکر شده است. در این میان هدف از رابطه سلطه آمیز ارتقای امنیت کشور سلطه گر و حاکمان کشور سلطه پذیر است، به عبارت دیگر در این میان کالایی به نام امنیت وجود دارد که هردو طرف خواهان دستیابی به آن هستند و منظور از امنیت صرفاً نظامی نیست، بلکه ابعاد سیاسی و اقتصادی را نیز در بر می‌گیرد. از آنجا که کشورهای سلطه‌گری چون آمریکا به نفت برای تضمین انرژی و حاکمیت مطلق بر منابع انرژی جهان نیاز دارد، حاکمان غیر مردمی و نامشروع چون حکومت محمد رضا شاه برای تداوم حکومت خود به کشور سلطه‌گری چون آمریکا نیاز دارد. (مسعودی، ۱۳۸۷: ۶۰) لذا حضرت امام خمینی (رحمه الله علیه) نسبت به حضور استعمار در ایران می‌فرماید: «یکی از جهاتی که ما را در مقابل شاه قرار داده است، کمک او به رژیم صهیونیستی است. و در ادامه نیز اشاره می‌کنند: شاه از همان اول که رژیم صهیونیستی به وجود آمد با او همکاری کرده است و وقتی که جنگ بین رژیم صهیونیستی و مسلمانان به اوج خود رسیده بود، شاه همچنان نفت مسلمین را غصب کرده و به رژیم صهیونیستی می‌داد و این امر خود از عوامل مخالفت من با پادشاه بوده است». (امام خمینی، ۱۳۸۷، ج ۵: ۱۸۷) لذا از نگاه انتقادی ایشان سلطه بیرونی و وابستگی اقتصادی و سیاسی به قدرت فراملی، زمینه ساز بی عدالتی ساختاری و نقض حقوق بشر است. این استعمار است که با بهره‌برداری از منابع ملی و تحمیل مدل‌های اقتصادی و سیاسی غربی، آزادی‌های سیاسی - مدنی را تضعیف می‌کند، فساد اقتصادی و نابرابری را تقویت می‌نماید و استقلال ملی را به خطر می‌اندازد.

۳. نفی طاغوت: اما اینکه چرا امروز تمامی علمای مذهبی علیه رژیم شاه و دولت‌های او قیام کرده‌اند، بسیار واضح است. امام علی علیه السلام می‌گوید: «خداوند از دانشمند پیمان گرفته است که بر سیری ستمگر و گرسنگی مظلوم سکوت نکنند.» و این شاه ستمگر و دار و دسته اوست که با همه فقر طاقت‌فرسای مردم ما، میلیاردها دلار ثروت کشور را به خود اختصاص داده است. این شاه است که با انواع دروغ‌ها و حیل‌ها هم دین خدا را تحریف کرده و خواسته‌های شیطانی خود و اربابانش را به عنوان قوانین منطبق با اسلام، بر ملت مظلوم ایران تحمیل می‌کند، و هم حقایق و

واقعیات را وارونه جلوه می‌دهد. بر علمای دینی و مذهبی است که چهره واقعی او را به ملت معرفی کنند. (امام خمینی، ۱۳۸۷، ج ۵: ۳۸۹) حال آنچه که از اندیشه و عمل انتقادی امام خمینی (رحمه الله علیه) در باب عدم ارتباط بین سلطنت و عدالت خاصه دوره پهلوی مطرح شد می‌توان چنین نتیجه گرفت که ایشان بر این باور بودند که نظام سلطنتی پهلوی، با اصول عدالت و حقوق انسانی در تعارض کامل است و نمی‌تواند مشروعیت اخلاقی، شرعی و مردمی داشته باشد. امام معتقدند که ساختارهای استبدادی و زورمدار نظام سلطنتی باعث فساد، تبعیض و نابرابری در جامعه شده و منبع بسیاری از مشکلات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی قشرهای مختلف مردم است. لذا، نه تنها رابطه‌ای میان سلطنت و عدالت در نظر امام (رحمه الله علیه) وجود ندارد بلکه این دو در تقابل با یکدیگر قرار دارند؛ به گونه‌ای که نظام‌های استبدادی منشأ فساد و ظلم محسوب می‌شوند و از ریشه غیر اسلامی و غیر قابل توجیه‌اند. بر این اساس، امام (رحمه الله علیه) تصریح تأکید داشتند که اگر جامعه می‌خواهد به سوی عدالت، آزادی و توسعه‌ای مبتنی بر آموزه‌های اسلامی حرکت کند، ناگزیر است این نظام‌های سلطنتی ظالم و فاسد را کنار گذارد و جای آن‌ها را به حکومتی عادلانه و بر پایه اصول اسلامی بدهد.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

- امام خمینی (رحمه الله علیه)، یکی از مهم‌ترین متفکران تاریخ معاصر ایران، سلطنت را به دلیل تمرکز بی حد قدرت و فقدان سازوکارهای پاسخگویی و نظارت شرعی - حقوقی به شدت نقد می‌کنند. از دید ایشان مشروعیت سیاسی تنها زمانی معتبر است که با عدالت اجتماعی، حقوق بشر و آزادی‌های مدنی همراه باشد؛ اما سلطنت بدون قید شریعت و بدون نهادهای مشروعیت بخش فقهی، و به واسطه تمرکز قدرت و اتکا به نیروهای نظامی و حمایت‌های خارجی، به نقض آشکار حقوق انسانی و کرامت شهروندی منجر می‌شود. به تعبیر امام خمینی (رحمه الله علیه)، چنین سلطنتی نه تنها عدالت را به طور ساختاری نقض می‌کند، بلکه با تمرکز تصمیم‌گیری، امکان رفاه، امنیت، آزادی بیان و مشارکت سیاسی را از مردم سلب می‌کند و زمینه را برای فقر و تبعیض طبقاتی فراهم می‌آورد. از منظر امام (رحمه الله علیه) بی‌عدالتی‌های سلطنتی نتیجه مستقیم استبداد و سازوکارهای غیر پاسخگو است و با

وجود اصلاحاتی سطحی، نمی‌تواند به اصلاح ساختاری بیانجامد. در نهایت، گفتمان انتقادی حضرت امام خمینی (رحمه الله علیه) نسبت به سلطنت به پی‌ریزی یک چهارچوب حکومتی مبتنی بر ولایت فقیه و نظارت شرعی - حقوقی، با مشارکت مردمی و احترام به حقوق بشر می‌انجامد. نتیجه این تامل این است که سلطنت در اندیشه امام خمینی (رحمه الله علیه) نمی‌تواند عدالت و آزادی و حقوق بشر و برابری را به دنبال داشته باشد.

فهرست منابع

- Awqari Mofaqeb, Akbar. (2016). "Ontology of the Political Thought of Imam Khomeini (may God have mercy on him)," Islamic Revolution Research Journal, No. 21. [In Persian]
- Fazeli, Mohammad. (2004). "Discourse and Critical Discourse Analysis," Journal of Humanities and Social Sciences, University of Mazandaran, 4th year. No. 14. [In Persian]
- Irannejad, Ebrahim; Jamshidi, Mohammad Hossein; Farshbafan, Ahmad; Jamshidi, Mohammad Hossein. (2012). "Social Justice in the Political Thought of Imam Khomeini (may God have mercy on him)," Journal of Iranian Social Development Studies. Year 5. Issue 1. [In Persian]
- Kawakbi, Abdolrahman. (1998). "A Journey in Political Thought," Islamic Government Journal, Year 3, Issue 4. [In Persian]
- Keshavarz Shokri, Abbas; Shojaei, Jabbar. (2016). "The crystallization of good governance in the thought and journey of Imam Khomeini," two quarterly journals of the Islamic Revolution and Sacred Defense, year 2. No. 2. [In Persian]
- Khalili, Ali. (2016). "The Continuity of the Theory of Divine Legitimacy in the Political System from the Ancient Period to the Islamic Revolution," Bi-Quarterly Journal of Islamic Revolution and Sacred Defense Studies, Year 2. Issue 1. [In Persian]
- Masoudi, Hamid. (2008). "The Shadow of Colonialism on Iranian Culture in the Pahlavi Era," Zameh Monthly, No. 75 and 76. [In Persian]
- Nazari, Mohammad Ali; Masjedi; Zohra Sadat. (1401). "A Study of Imam Khomeini's Epistemological Approach in Proving the Authority of the Jurisprudent," Quarterly Journal of Political Thought in Islam, No. 34. [In Persian]
- Sharifani, Mahmoud. (2019). "A Study of the Evolution of the Concept of Freedom and Choice in Western and Islamic Thought," Quarterly Journal of Religious Thought, No. 19. [In Persian]
- Siavashi, Mehdi; Faqih Haqqani, Musa. (2015). "Explanation of the Defense Culture Model in Modern Islamic Civilization with a Focus on the Role and Position of the Guardianship of the Jurisprudence in Preserving the Value Structure of the Islamic System" Bi-Quarterly Journal of Islamic Revolution and Sacred Defense Studies, Year 1. Issue 2. [In Persian]
- Bashirieh, Hossein. (1993). "Revolution and Political Mobilization" Tehran: Tehran University Press. [In Persian]
- Dehkoda, Ali Akbar. (1998). "Dictionary." Tehran: University of Tehran. [In Persian]
- Iman, Mohammad Taghi. (1400). "Qualitative Research Methodology" Qom: Seminary and University Research Center. [In Persian]

- Jafari Haristani, Ali. (2015). "Epistemological Foundations of Imam Khomeini's Thoughts" Publisher: Student Basij Publications, Imam Sadeq University (AS).
- Jamshidi, Mohammad Hossein. (2002). "Theory of Justice from the Perspective of Abu Nasr al-Farabi, Imam Khomeini and Martyr Sadr" Publisher: Imam Khomeini and Islamic Revolution Research Institute. [In Persian]
- Khomeini, Seyyed Ruhollah. (1948). "Discovery of Secrets". Tehran: Islamic Bookstore. [In Persian]
- Khomeini, Seyyed Ruhollah. (1980). "Sahifah Noor". Collection of the Guidelines of Imam Khomeini (may God have mercy on him). Tehran: Islamic Schools Organization Publications. [In Persian]
- Khomeini, Seyyed Ruhollah. (1992). "Kawthar". Collection of speeches of Imam Khomeini (may Allah have mercy on him). Publisher: Institute for the Compilation and Publication of the Works of Imam Khomeini (may Allah have mercy on him). [In Persian]
- Khomeini, Seyyed Ruhollah. (2008). "Sahifeh Imam". Tehran: Institute for the Compilation and Publication of the Works of Imam Khomeini (may God have mercy on him). [In Persian]
- Masjed Jamei, Mohammad. (1980) "Fields of Political Thought in the Realm of Shiism and Sunnism" Tehran: Al-Mahdi Publications. [In Persian]
- Zanjani Amid, Abbas Ali. (1997). "The Islamic Revolution and Its Roots". Tehran: Samt. [In Persian]
- Farati, Abdul Wahab. (2017). "The State in the Political Thought of Imam Khomeini (may God have mercy on him)." http://www.imam_khomeini.ir/fa/n120452 [In Persian]

